

است و عمل مقدم بر علم می باشد. تقواست که تولید علم می کند و با عمل می توان به علم دست یافت.

از برخی از آیات قرآن نیز می توان این معنا را دریافت: «ان تتقوالله يجعل لکم فرقانا»^۱. اگر متقی باشید، خداوند بینشی به شما عطا خواهد کرد که بتوانید خیر و شر را درک کنید و بین حق و باطل تمیز دهید. پس اگر عمل و تقوی نباشد، فرقان و عمل به تشخیص حق و باطل هم نخواهد بود.

روایت مشهور زیر نیز در این قسمت مورد استناد قرار می گیرد: «من اخلص لله اربعین صباحا اجرى الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه». هرکسی حداقل چهل روز به اعمال و رفتار خود رسیدگی کند و آنها را از تعلق به غیر خدا مصون دارد، خداوند چشمه های حکمت و دانش را از قلبش به زبان جاری می نماید. پس کسب علم و دانش منوط به اخلاص و پاکیزگی اعمال می باشد.

نتیجه ای که از این دو مقدمه بدست می آید، مستلزم یک دور کامل است. بدین مفهوم که عمل توقف بر عیلم دارد و علم مقدمه عمل است و علم نیز متوقف بر عمل بوده و عمل مقدم بر آن می باشد.

آیا مطلب چنین است و این دو مقدمه یکدیگر را نقض می کنند؟ و یا حل این معضل امکان پذیر است؟

با اندکی دقت می توان دریافت که این دو مطلب با یکدیگر تنافی نداشته بلکه مکمل هم می باشند. آری، در مرحله اول علم زمینه ای است که انسان بدون آن قادر به انجام هیچ عملی نیست. اعمال صحیح فکری، بدنی، اعتقادی و یا قلبی، همه و همه، توقف بر دانش دارد. تا دانش ایجاد نشود و تا معمار انسانیت خشت اول را بر زمین نهد، بنای کمال و تخلص به اخلاق الله و تأذیب به آداب الله بوجود نخواهد آمد. شروع هر عملی با علم است و آنگاه عمل تحقق می یابد. اما نکته مهم و اساسی این است که اگر به دنبال علم، عمل واقع شود آن عمل خود زمینه علم دیگری شده و موجب ایجاد یک علم ثانوی، خواهد گردید. نتیجه

اخلاق اسلامی



ارتباط علم و عمل

آیه الله مشکینی

در متون روایات به موارد متعددی برمی خوریم که علم مقدم بر عمل است و مقدمه انجام عمل می باشد. عقل سلیم نیز این مطلب را اثبات می نماید. تا علم نباشد عملی تحقق پیدا نمی کند و تا انسان دانا نباشد توانا نمی شود: «والعلم یحطف بالعلم». این علم است که ابتدا در صحنه دل می نشیند، آنگاه انسان را دعوت به عمل می کند.

در مقابل این روایات که علم را مقدم بر عمل دانسته و عمل را متوقف بر آن می شمارد، روایات دیگری وجود دارد که عکس این مطلب را اثبات می نماید. این روایات مؤید آن است که عمل، علم آور

قسمت دهم

این است که اگر انسانی به دانشی دست یافت چنانچه پس از کسب علم بدان عمل نکند، آن علم از لوح وجود او محو شده و یا ثمره اش از بین خواهد رفت. اما اگر به دنبال علم عمل بیاید و شخص خود را مقید نماید که بدانچه یاد گرفته عمل کند، آن عمل خود علم دیگری را ایجاد خواهد کرد. بدیهی است آن علم دیگر باعث عمل دیگری است که روح انسان بدین استمرار تعالی می یابد و در مسیر تکامل واقعی خویش قرار می گیرد. به تعبیر دیگر میان علم و عمل تقابل است؛ خدمات متقابل و تأثیرات متقابل.

اگر بخواهیم این مطالب را به بیان رساتری بازگو نماییم تذکر این نکته لازم است که همه علوم انسانی تحصیلی نیست بلکه علوم و دانشهای بشری انواع گوناگون دارد که امام صادق علیه السلام در این ارتباط چنین می فرماید: «اما وصف الانسان، اما حال الانسان، کمالات الانسان، صفات الانسان، فضایل الانسان و ذایل الانسان، منها کسی و منها موهوبی». اگر بخواهیم انسان را توصیف نماییم و از صفات و کمالات او سخنی بمیان آوریم و با فضایل و ذایل اخلاقی او را توصیف و تقسیم نماییم، دسته ای از آنها اکتسابی هستند و دسته دیگر موهبتی.

دسته ای از صفات و حالات انسانی از جانب خدا در خمیره وجودی بشر به ودیعت گذارده شده و دسته دیگر فراگرفتنی است و انسان باید برای کسب آنها استاد ببیند، تلاش کند و آنها را فرا بگیرد. علوم اکتسابی به مدرسه و کتاب و استاد و دقت و مطالعه و حفظ و فراگیری بستگی تام و کامل دارد. اما علوم موهوبی لدتی است و از دانشهای دنیوی بهره ای ندارد. خداوند در برخی از قلوب این علوم را القاء می کند و امتیاز و فضیلت با این دسته از دانشهاست.

مرحوم شهید ثانی رحمه الله علیه در کتاب شرح لمعه وقتی شرایط اجتهاد و فقاقت را برمی شمارد، بر فراگیری علومی از

قبیل لغت، ادبیات، صرف و نحو، معانی، بیان، منطق، اصول، ادله الاحکام و آیات الاحکام تأکید می ورزد و می فرماید: همه این علوم باید قبل از اجتهاد تحصیل شود، اما آن رتبه کامل اجتهاد که فقیه بتواند درست احکام الله را از مدارک کتابی و روایات و سنت استنباط و استخراج نماید نیاز به نیرو و قدرت معنوی دیگری دارد که انسان باید آن را بدون تحصیل از عالم غیب فرا بگیرد و آن نور دیگری است که از جانب پروردگار بر صحنه دل می تابد و به انسان قدرت عظیمی می بخشد تا او بتواند حق را از باطل تمیز دهد. این مفهوم همان روایتی است که بارها آن را شنیده اید: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». دانش الهی نوری است که خداوند تعالی در قلب هر که بخواهد می افکند. این علم و دانش است که توقف بر عمل و تقوا دارد. دانشهایی که ما داریم، علوم دیگری را می طلبد که جز با عمل کردن به مفاد علوم اولیه ایجاد نخواهد شد و این مطلب بیانگر آیه شریفه قرآن است که تقوی را سبب ایجاد فرقان می داند

**✽ قبرستان صحنه بزرگی است
از عبرت برای آنان که چشم
عبرت بین داشته باشند؛ به
قبرستان بروید و بایستید و
مطالعه در نفس کنید.**

و فرقان را علمای اخلاقی اینگونه تعریف کرده اند: «الفرقان هو القوة الموجودة فی عقل الانسان و فی فکر الانسان بقدر ان یميز بتلك القوة و بتلك القدرة بین الحق و الباطل و بین العلم و الجهل». فرقان قوه ای است که در عقل و فکر انسان وجود دارد و آدمی با یاری این قوه می تواند بین حق و باطل و علم و جهل تفاوت بگذارد و مسیر زندگی خویش را با بینش عمیقی ترسیم نماید. انسان باید متقی باشد تا آن نیرو

وقوه الهی را
بپیدا کند. انسان در طول

زندگی پیوسته مورد ابتلاء امور مشابه است؛ عقاید مشابه و اعمال مشابه. آدمی با گذشت زمان همواره با فرقه ها و گروههای مختلف، احزاب و ملل گوناگون و ادیان و مسلکها و مکتبهای متعددی برخورد می نماید که مواجه شدن با اینها پیوسته انسان را از نظر اعتقاد بر سر درواریهای مختلف قرار می دهد. باید نیرویی باشد که دست آدمی را بگیرد و به سوی حق هدایتش نماید. با استمداد از آن نیروی غیبی است که انسان در مراحل مختلف می تواند حق را از باطل تمیز داده و مسیر حق را انتخاب نماید. آن نیروی واقعی، علم لدنی ارزشمندی است که در این موارد انسان را از جهل به سوی علم و از انحراف به سوی استقامت سوق می دهد. جملاتی را که در ابتدای بحث متذکر شدم، مفادش همین است. این جملات از دعای مکارم الاخلاق گلچین شده است که این دعا از ادعیه بسیار عظیم است و تمامی حوایج مادی و معنوی ما در آن گنجانده شده است. در این دعا چنین می خوانیم: «اللهم... وفقنی اذا اشتکلت علی الامور لاهداه». پروردگارا، آنگاه که امور و افکار و عقاید مشتبه گردید مرا به عقاید استوارتر و امور به یافته تر موفق گردان. «و اذا تشابهت الاعمال لارکاهها» - و هنگام تشابه اعمال خارجی، مرا به پاکیزه ترین آنها توفیق ده. «و اذا تناقضت لارضاهها» - و در وقت اختلاف ملل و مکاتب گوناگون مرا به راهی هدایت فرما که رضای تو در آن است.

اینها همان علومی است که باید به انسان الهام شود. این علوم خواندنی نیست. نور می خواهد و به تقوی و معنویت نیازمند است.



شما غیر از علوم متداول به دانشی محتاج هستید که آن دانش «تنبه عند الاشتباه» است. یعنی انسان نزد هر شبهه‌ای بتواند حقیقت را درک کند و با نور باطن حق را از باطل تشخیص دهد. [در این تعبیر «اشتباه» به مفهوم «شبهه» بکار رفته است.]

نزد شبهه اعتقادی آگاهی به عمل صحیح. هنگام شبهه در عمل، تنبه به اعمال صحیح. گاه شبهه در حزب و گروه، گرایش به حزب برتر و...

گاهی ما می‌بینیم دونفر استاد، روحانی و یا فقیه از لحاظ درسی در شرایط یکسانی هستند اما یکی تنبهاات و توجهاتی دارد که دیگری فاقد آن است. این امر انسان را در برابر او خاضع می‌گرداند زیرا او رشته ارتباط را پیدا کرده و بدان چنگ زده است. خداوند نیز در قلب او فرقان ایجاد کرده و او را ممیز حق و باطل قرار داده است. من معتقدم دوستان درکنار دانشهای متعارف بکوشند تا آن علم را تحصیل کنند.

باید بکشید، باید مطالعه کنید، باید از اوقات خود حداکثر استفاده را بعمل آورید. پنج دقیقه وقت خود را هدر ندهید. در مورد مرحوم علامه حلّی رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کنند که اگر پنج دقیقه وقتش هدر می‌رفت، پنج روز غصه می‌خورد که چرا خود را ضایع کرده و وقت خود را به هدر دادم.

در مضامین برخی از روایات است که امام معصوم می‌فرماید: من تعجب می‌کنم از انسانی که بخاطر نقص اموال و تلف شدن سرمایه مادی غصه می‌خورد اما نسبت به هدر شدن سرمایه عظیم عمر خویش متأسف



نمی‌گردد.

در حوزه‌های علمیه، دانشگاهها و مراکز علمی کشور ما عاملی وجود دارد که سایر مکاتب و محافل علمی جهان از آن بی‌بهره‌اند و آن وجود تقواست. تقوا مولودی دارد به نام ایمان که پشتوانه توان فکری و قدرت فرهنگی آدمی است. بجاست که در اینجا جمله‌ای را از مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بعنوان شاهد مثال بحث خود مطرح کنیم: «لان من احب عبدالله عدا اعانه الله علی نفسه». بهترین بندگان خدا و عزیزترین اولیاء او کسانی هستند که خداوند آنان را یاری کرده است که بر خود پیروز شوند.

اینگونه انسانها جامه خوف از خدا را بر بیکر جان پوشانیده‌اند و آنچنان از خدا

*** در مورد مرحوم علامه حلّی رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کنند که اگر پنج دقیقه وقتش هدر می‌رفت، پنج روز غصه می‌خورد که چرا خود را ضایع کرده و وقت خود را به هدر دادم.**

می‌ترسند که روزها و سالها می‌گذرد و فرشته عتیدشان خلاف اخلاقی از آنان ثبت نمی‌کند.

نیمه‌های دل شب از خواب برخیزید و با خود این دعاها را زمزمه کنید: «الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون و قد صدک القاصدون...» امام زین العابدین (ع) با آن مقام عصمت چنین می‌گوید: «الهی عبدک ببابک اقامته الحُصاة بین یدیک یقرع باب احسانک بدعائه».

«فویل لی ثم ویل لی». وای بر من، باز هم وای بر من؛ اگر آینده من این باشد که از تو دور شوم و به جهنم بروم چه خواهم کرد؟ «فیالیمتی علمت امن اهل السعادة»

جعلتی و بقربک وجوارک خصصتني فتقر بذلک عینی و تطمئن له نفسی». ای کاش می‌فهمیدم مرا که بدینگونه آوردی. چگونه خواهی برد؟ کاش می‌فهمیدم مقام من در درگاه لطف تو چگونه است؟ ای کاش می‌دانستم آنگاه که روح من از این قفس پرواز می‌کند مرا به کجا خواهی برد؟ کاش می‌فهمیدم مورد رضایت تو هستم یا اعوذ بالله مورد غضب و سخط تو؟

خداوندا کاش می‌فهمیدم نامه اعمال مرا که روزهای دوشنبه و پنجشنبه به دست با کفایت بقیه الله و ائمه معصومین و رسول مکرم اسلام صلوات الله عليهم اجمعین می‌دهند و آنان به اعمال من می‌نگرند. درباره من چه قضاوت خواهند کرد؟

«اللهم اجعلنی لنعمتا تک من الشاکرین و لا لآئک من الذاکرین و لک من العابدین». خداوندا مرا شکرگزار نعمت‌های بی‌انتهای خود قرار ده و بنده عابد درگاه جبروتی خویش بگردان.

یکی از علمای بزرگ می‌گوید: سالی برای زیارت بیت الله الحرام به مکه معظمه رفته بودم. دور کعبه می‌گشتم و همه زوایای وجودم بیاد خدا بود. فکرم، قلبم، جانم همه و همه با او بود. ناگهان دیدم مردی پیش آمد، نگاهی به من کرده و سلامی داد و آنگاه دسته گل کوچکی را به من داد و رفت. چه گل زیبایی!! چه عطر دل‌انگیزی!! غرق در این افکار بودم که متوجه شدم در این هنگام و در این مکان شلوغ آنهم در غیر فصل گل این که بود که دسته گلی به من هدیه کرد؟ هر چه به اطراف نظر کردم کسی را ندیدم! آری، اگر از کسی راضی باشی، خود به سراغ او می‌آیند و مورد تقدش قرار می‌دهند.

من بارها این نکته را تذکر داده‌ام که بسیاری از مطالبی که از من صادر می‌شود محض تنبیه خویشتن است تا در اثر این تلقینات زنده شوم، بیدار گردم و خود را بیابم. بینم در نزد کسانی که لحظه‌ای عشق آنان به کسی سبب سعادت اوست چه

منزلی دارم؟

سید مهدی بحر العلوم، آن عالم بزرگ و آن بحر علم و تقویٰ بارها خدمت حجة ابن الحسن سلام الله علیه رسیده است، اما هیچگاه اظهار نمی کند. گاهی شاگرد ممتازش از او می پرسد: توفیق شرفیابی خدمت حضرت مهدی برای شما حاصل شده است؟ می فرماید چگونه بگویم او را ندیده ام و حال آن که مرا به سینه خود چسبانیده است: [ضمنی الی صدره]. شاگرد عرض می کند: استاد من هم عمری زحمت کشیده ام، نجف درس خوانده و برای دین خدا زحمت کشیده ام. چه عیبی داشت اگر یکبار جمال پرورش را به من هم نشان می داد؟ آخر من هم آرزو دارم پس از عمری انتظار چهره مبارکش را مشاهده کنم. مرحوم بحر العلوم می فرماید: صلاح نیست حضرت خود را به همگان بنمایاند. شاگرد اصرار می ورزد: چرا ناشناس نمی آید؟ بدانم او را دیده ام هر چند شناسم. خیلی بر من مشکل است نادیده دوست بمیرم. بحر العلوم در اینجا مطلبی می گوید که نور امید را در دل شاگرد خود فروغی دوباره می بخشد:

— آیا بیاد داری سالی را که به مکه مشرف شدی؟

— آری بیاد دارم.

— آیا برای رمی جمره عقبه به منی

عزیمت کردی؟

— نه، من نتوانستم بروم بلکه در چادر ماندم و دیگ را بر روی آتش گذاشتم و مقداری از گوشتهای قربانی را در آن ریختم و آبگوشتی درست کردم تا هنگام بازگشت برادرانم از آن تناول کنند.

— آیا بیاد داری که در آن هنگام کسی دامان چادر را بالا زد، وارد شد، سلام کرد و نشست و با تو صحبت کرد؟

— آری بیاد دارم.

— آیا بخاطر داری که او را تعارف به صرف غذا کردی و او دعوت تو را اجابت کرد و با تو از آن غذای حلال میل فرمود؟

آنگاه با شما خدا حافظی کرد و رفت؟

— بلی، بخاطر دارم.

مرحوم بحر العلوم در حالی که چشمانش لبریز از اشک شده بود، فرمود: او وجود مقدس بقیه الله الاعظم بوده است.

آری، او شما را می بیند، گاه به سراغتان می آید اما خود را معرفی نمی کند؛ به صلاح شما نیست. بیایید دل به او بدهید، دل به او ببندید که او از شما غفلت ندارد و شما را دوست می دارد.

ای سربازان امام زمان، همت پیدا کنید، حرکت کنید، با تقویٰ باشید و شیطان را در قلب با کتان راه ندهید. دل را به او بخشید و جایگاه شیطانش مگردانید. اجازه ندهید که این دیو وارد بیت الله و حرم الله شود. دل شما

*** دسته ای از صفات و حالات انسانی از جانب خدا در خمیره وجودی بشر به ودیعت گذارده شده و دسته دیگر فرا گرفتنی است و انسان باید برای کسب آنها استاد ببیند، تلاش کند و آنها را فرا بگیرد.**

خانه خداست و در این خانه کس دیگر را نباید راه داد. اگر در رب خانه دوست را جز به روی دوست نگشاییم، اطمینان بخشیده ایم. چنانچه حضرت ابراهیم به خداوند عرضه می دارد: خداوند! می خواهم آنچنان به تو نزدیک شوم که گویا ترا می بینم. می خواهم بینم چگونه مردگان را زنده می کنی؟ «و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تجیی الموتی». قال اولم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئن قلبی». خداوند می فرماید: ای ابراهیم؛ مگر ایمان به من نیاورده ای؟ می گوید: ایمان آورده ام اما می خواهم دلم اطمینان یابد. می خواهم هر قدمی که بر می دارم بدانم رضای تو در آن است.

امام صادق

علیه السلام نیز ایمان مؤمن را

بدینگونه تعبیر می کند: «المؤمن لا یرفع قدما ولا یضع قدما الا ویعلم ان فیہ رضی الله». مؤمن قدم از قدم بر نمی دارد مگر اینکه می داند رضای خدا را جلب نموده است.

حضرت موسی از خداوند می پرسد:

خداوند! کجا می توانم تو را بیابم و بینم؟

حضرت حق جل و علا در پاسخ می فرماید:

«انا عند القبور المندرسة و قلوب المنکسرة». یکی از جایگاه های من

قبرستان های قدیمی است، به شرطی که تنها

بروی قبرستان صحنه بزرگی است از عبرت

برای آنان که چشم عبرت بین داشته باشند؛

به قبرستان بروید و بایستید و مطالعه در نفس

کنید. آنچنان که علی علیه السلام مطالعه

می کرد. دوست حضرت خطاب به ایشان

می گوید: علی جان! اینجا چه جای

ایستادن است؟ مگر جز خاک و سنگ و قبر

و گور چیز دیگری می بینی؟ اینجا صدها و

هزارها سال است که مرده اند. اینجا چه

جای تفکر است؟ حضرت فرمود: اینجا

مطالعه دارد، آنگاه خطاب به اموات کرده و

فرمودند: «السلام علیکم یا اهل القبور،

السلام علیکم یا اهل الدیار، اتم لنا قرط و

انا انشاء الله بکم لاحقون». ای پیشگامان!

شما رفتید، ما نیز در پی شما خواهیم آمد.

همانگونه که صد سال پیش اغلب ما در

این جهان نبودیم در صد سال آینده هم

هیچیک از ما نخواهد بود.

توجه کنید این قافله از کجا آمده و به

کجا می رود.

نوز کجا می رسد، کهنه کجا می رود؟

قبرستان جایگاه عبرت و میعادگاه

ملاقات خداست. زبان ادعیه

نیز بیانگر

همین واقعیت است: «یا من فی البر و البحر سبیله، یا من فی الآفاق آیاته، یا من فی الآیات برهانه، یا من فی الممات قدرته، یا من فی القبور عبرته».

... ای پروردگاری که قبور و گورستان‌ها را عبرتگاه خود قرار داده‌ای... و اما جایگاه دیگر من نزد دل‌های شکسته است. مؤمن به ظاهر بشاش است؛ می‌گوید و می‌خندد، اما دل او با خداست و قلب او شکسته.

— خدایا به من چه دادی؟ و با من چه خواهی کرد؟

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «لینتی لم تلدنی امی ولینتالم ترجینی». ای کاش از مادر زاده نمی‌شدم و بدین دارفانی بنی نمی‌نهادم. خداوند ا در پی ایجادم هزاران مسئولیت پیدا کردم.

برادران عزیز، دوستان گرامی! بکوشید به تقوای واقعی دست یابید و سعی کنید از شما گناهی سرتنزد. علی علیه السلام می‌فرماید: اگر ثوابتان کم است مانعی ندارد؛ بذر گناه را در زرفنای جان خویش مپاشید. اگر درختی را در باغی نشانند، آن درخت رشد کرد و میوه آورد، میوه‌های خوب و درشت و معطر و لذیذ را باغبان می‌پسندد هر چند کم باشد و میوه‌های نارس

و بی‌عطر و طعم را بدور می‌ریزد، هر چند فراوان و وافر باشد.

برادر عزیز! اگر آفت گناه در ریشه جان تو رخنه نکرده باشد، عمل اندک تو بسیار زیبا جلوه خواهد کرد و در نزد امام زمانت تو را سرافراز و سر بلند خواهد نمود. اما اگر خدای ناکرده بی‌مهابا به انجام گناهان مبادرت ورزی، ثوابهای تو نیز سودی به دنبال نخواهد داشت: «و رب صلاة تلف فی خرقه و تضرب وجه صاحبها». چه سانمازهایی که انسان می‌خواند اما آن را همچون کهنه‌ای درهم می‌پیچند و بر سر صاحب آن فرود می‌آورند. خطاب می‌رسد که این نماز نیست که تو خواندی! دلت کجا بود؟ تو تکبیر و حمد می‌گفتی، به رکوع و سجود می‌رفتی اما فکرت جای دیگری بود.

دوستان! اعمالتان را خالص کنید، نمازهایتان را درست بخوانید و اعمالتان را هر چند کم و اندک باشد با روح انجام دهید بکوشید گناه در بین شما نباشد. خدا می‌داند وضع روحی ما چگونه که باید باشد نیست و این مرض، درمانی ندارد جز اینکه در کسب تقوی بکوشیم و با ائمه طاهرن و احادیث و روایات آنان زیاد ارتباط داشته باشیم.

«یا اولیاء الله، کلامکم نور و امرکم رشد». ای دوستان خدا! سخن شما نور است و در افر شما رشد و تکامل نهفته است.

من خود از زمانهای دور که در حوزه سیوطی و جامی تدریس می‌کرده‌ام، این سفارش را ترک نکرده‌ام. اگر احادیثی را که من در هنگام شروع درس گفته‌ام جمع کنند از چند دوره اصول کافی افزونتر است. اگر چه خود بجایی نرسیده‌ام. اما وظیفه‌ای است که عمل کرده‌ام. بکوشید شاگردانتان را تربیت اخلاقی کنید. آنگاه که من تازه وارد حوزه علمیه شده بودم و معالم می‌خواندم، استادی داشتیم که گاه در هنگام درس برخی از مطالب اخلاقی را مطرح می‌کرد آن چنان این مسائل در روح من اثر می‌گذازد که شاید از مجموع درس نافعتر جلوه می‌کرد.

خطاب به اهل بیت بگویید: «یا اولیاء الله، ان ینی و بین الله ذنوبا لایاتی علیها الارضاکم». ای اولیاء خدا من در نزد خدا بسیار گناهکار و روسپاهم و نامه اعمالم چنان مسود است که فقط رضایت شما می‌تواند قلم عفوبر آنها بکشد.

ای بنندگان شایسته خدا! شما را به خدایی که اسرار خود را در قلب شما به ودیعت گذارده، ما را شفاعت کنید و بر خطایای ما با دیده اغماض بنگرید.

پی‌نوشتها:

۱- سوره انفال، آیه ۲۹

۲- سوره بقره، آیه ۲۹۰

معرفی افراد برتر شرکت کننده در:

مسابقه ماهنامه تربیت سال ۶۷

مقدمه

در سال تحصیلی ۶۷ - ۱۳۶۶ از متون مجلات ماهنامه تربیت و کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی» استاد شهید مطهری مسابقه‌ای تحت عنوان «تربیت» بین اعضای ستادهای تربیتی طی دو مرحله (مرحله اول بین ستادهای هر منطقه و در مرحله دوم بین برگزیدگان مناطق هراستان) برگزار شد و نهایتاً از هراستان سه نفر (یک مدیر، یک مربی و یک معلم) برگزیده شدند که ۱۰ نفر از میان افراد برتر به سفر زیارتی سوریه اعزام و بقیه مشمول دریافت جوایزی از سوی معاونت پرورشی می‌گردند.

مدیریت تحقیقات و آموزش امور تربیتی

۲- تریا	۱- مهوش	● آذربایجان شرقی	۱- فرح	● آذربایجان غربی
۳- عبدالرضا	۲- محمود	انگیز	۲- فاطمه	۱- ناصر
● باختران	۳- تریا	حمدی پور	۳- عاطفه	۲- مهین
۱- حمزه‌ای	● پوشهر	حمدی پور	● آذربایجان غربی	۳- محمد
رستمی	۱- زهره	رحیمی	۱- اصفهان	۱- علیجه
نادرزاده	۲- زهرا	رحیب‌زاده	۱- علیجه	۲- فرزانه
آزادشهرکی	۳- غلامرضا	پناهی‌نیا	۲- فریبا	۳- مسیندخت
طهماسبی	● تهران	شمس	۳- عسرو	● چهار محال و بختیاری
حباتی	۱- علیجه	نیلجیان	● ایلام	۱- آتوشیروان
دزم	۲- فرزانه	ربحانی	۱- کبری	۲- گیتی
فضاری	۳- مسیندخت	نعتی		دندان
توسلی	● چهار محال و بختیاری			
ظفری	۱- آتوشیروان			
دندان	۲- گیتی			